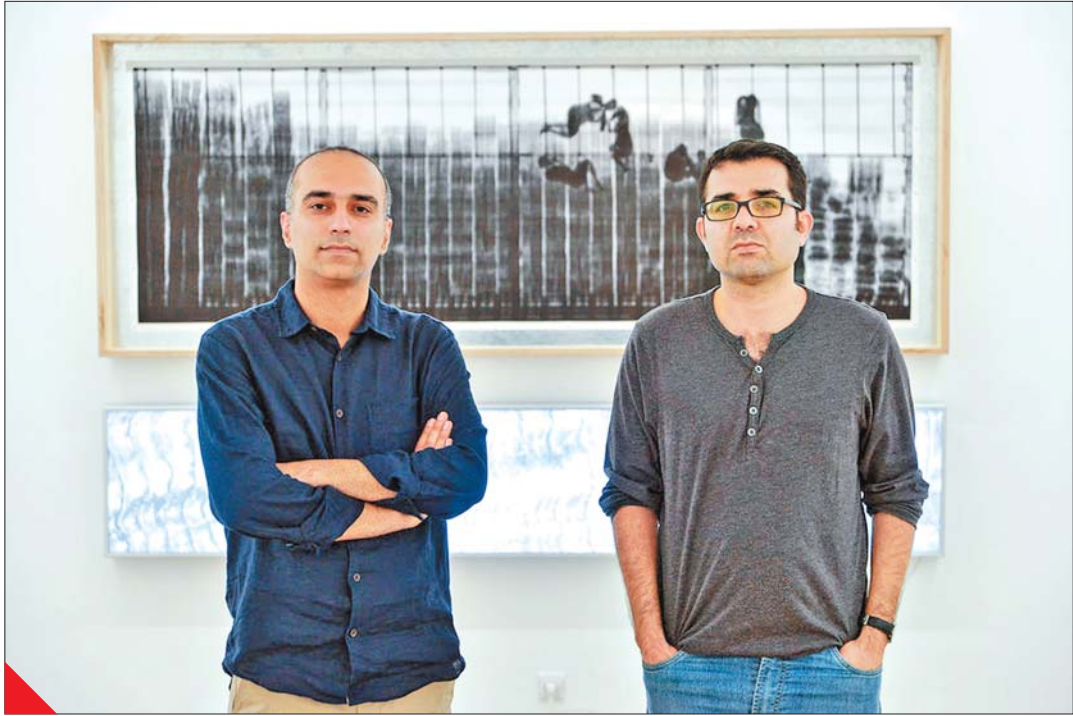




تصویر: فریدون

گفت‌وگو با محمد حسن زاده و احمد مرادی درباره نمایشگاه «ایکس – زیست»

رسانه‌ها مصائب پناه‌جویان را به تصاویر کاهش داده‌اند

دانشتند، تلاش ما این بود که زاویه‌ای کاملا مجزا از این روند رسانه‌ای انتخاب کنیم که تصمیم نهایی این بود که تصور کنیم چگونه مرزبان‌ها و دانشمندان به مهاجرت نگاه می‌کنند. یعنی زاویه دیدی که بیشتر در پی نشان دادن نگاه قدرت به این موضوع است تا قربانی‌نشان‌دادن پناه‌جویان. درباره تبارشناسی واژه پناهندگی باید بگویم که این کلمه در عهد عتیق برای سفر جمعی یهودیان به کار گرفته شده است. اما در جهان معاصر واژه‌های پناه‌جو و پناهندگی بعد از جنگ جهانی دوم و مهاجرت دسته جمعی مردم اروپای شرقی مصطلح شد و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان UNHCR برای سازمان‌دهی به این موج عظیم مهاجرت شکل گرفت. نکته تلخ این موضوع این است که کشورهای اروپای شرقی به‌خصوص مجارستان بیشترین تعداد پناه‌جویان را در سال‌های جنگ و بعد از آن داشتند و امروزه همین کشور در صف مقدم بستن مرزهای کشورهای اروپایی به روی پناه‌جویان است.

🔴 نگاه متفاوت شما در این نمایشگاه جستاری وصف‌نشدنی در وجود یک هنرمند دغدغه‌مند را نشان می‌دهد. این از چه چیز نشئت می‌گیرد؟ و ایکس – زیست به چه معناست؟

محمد حسن زاده: ما در کارمان تا حدی به گونه‌ای ایده‌آلیسم معتقد هستیم.



حسن زاده: بخشی از کار ما جست‌وجو در باب کشف زیبایی‌شناسی داده‌هاست. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که هر لحظه با تولید انبوهی از داده‌ها روبه‌رو هستیم و این واقعیت سیاسی – اقتصادی جهان سرمایه‌داری در روزگار ماست. ما وقتی با موضوع مهاجرت روبه‌رو هستیم، درواقع با مجموع قوانینی از منع سفر به کشورهای اروپایی پیشرفته روبه‌رو می‌شویم که به وسیله تکنولوژی دست‌ساخت خود این دوستان اروپایی اجرایی می‌شوند



به همین دلیل است که پروژه‌های ما حداقل دو تا سه سال طول می‌کشد. برای مثال ما درگیر پروژه‌های بسیار بزرگ‌تر با موضوع «نفت» هستیم. این پروژه تاکنون چهار سال به طول انجامیده است. ما وقتی ایده مهاجرت را شروع کردیم زمان زیادی طول کشید که به ایده مسیرها برسیم و بعد از آن تقسیم مسیرهای مهاجرت از راه زمین و دریا. من اعتقاد دارم ایده اصلی، اولیه، الهام یا هرچه اسمش را بگذاریم، گام اول اثر هنری محسوب می‌شود و اثر در فرایند تکن‌ن‌شدن ایده و مدام با پروژه کلنجار رفتن به دست می‌آید. برای توضیح اسم پروژه، به بیان خیلی ساده، ایکس – زیست از زیست مجهول انسان در این مسیرها حرف می‌زند. یعنی زندگی انسان‌هایی که مجهول و ناشناخته است و در طول مسیر آنها هیچ هویتی را با خود حمل نمی‌کنند به جز گونه خودشان که آن نیز چیزی جز انسان‌بودنشان نیست. دلیل دیگر انتخاب این عنوان این است که x اشاره‌ای دارد به Ray – X که زیباشناسی اصلی اثر ما از آن نشئت گرفته است.

🔴 درباره روند شکل‌گیری این نمایشگاه بفرمایید و رابطه مهاجرت، بی‌هویتی و ازخودبیگانگی مفاهیمی را که در مواجهه ابتدایی با آثارتان تحلیل می‌شود، توصیف کنید؟

محمد حسن زاده: درباره شکل‌گیری نمایشگاه، در سال‌های اخیر شاهد

افزایش مهاجرت دوستان زیادی بوده‌ام که البته دلایلش متنوع است، اما آنچه حقیقت دارد، این است که کشور ما کشوری با سرانه مهاجرت بالا در میان قشر نخبه و دانشگاهی است. این برای ما یک‌جور محور بود. البته شکل‌گیری ایده مهاجرت برای ما ربطی به بحران‌ها و فجاج اخیر در خاورمیانه نداشت. همچنین درباره بخش دوم سؤالاتان باید بگویم مفاهیمی مانند هویت و ازخودبیگانگی که شما به آن اشاره کردید، برای ما در این پروژه خودش را به شکلی دیگر نشان می‌داد. واقعیت این است که مهاجرها در هر کشوری تقریبا با یک مشکل اصلی روبه‌رو هستند؛ دیده‌شدن و دیده‌نشدن. به عبارتی آنها در کشور خودشان دیده نمی‌شوند و این‌طور احساس می‌کنند که باید دست به یک مهاجرت غیرقانونی بزنند. در هنگام عبور از مرزها سعی می‌کنند دیده نشوند تا به سلامت عبور کنند و سرانجام وقتی به کشورهای موردنظرشان می‌رسند، داستان غم‌انگیز دیده‌شدن و دیده‌نشدنشان دوباره شروع می‌شود.

🔴 در بخشی از نمایشگاه شما می‌بینیم که تلفیق بسیار هیجان‌انگیزی از علم و هنر را به تماشا گذاشته‌اید؛ یعنی تصاویری از مرجان‌های دریایی (حافظه دریا)، استنباط باریم‌ها، این ترکیب جذاب هنر، علم و تکنولوژی را با چه زمینه‌ای به نتیجه رساندید؟

محمد حسن زاده: واقعیت امر این است که بخشی از کار ما جست‌وجو در باب کشف زیبایی‌شناسی داده‌هاست. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که هر لحظه با تولید انبوهی از داده‌ها روبه‌رو هستیم و این واقعیت سیاسی – اقتصادی جهان سرمایه‌داری در روزگار ماست. ما وقتی با موضوع مهاجرت روبه‌رو هستیم، درواقع با مجموع قوانینی از منع سفر به کشورهای اروپایی پیشرفته روبه‌رو می‌شویم که به وسیله تکنولوژی دست‌ساخت خود این دوستان اروپایی اجرایی می‌شوند. هدف اصلی ما این بود که چگونه می‌شود از زاویه دید قدرت به موضوع بپردازیم. یعنی تصویری که آنها از مهاجرت دارند، چیست و به چه شکلی به موضوع نگاه می‌کنند. در واقع ما در بخش زمینی زود به نتیجه رسیدیم. اما در بخش دریایی سؤال ما این بود که به چه شکل می‌توانیم وضعیت مهاجران در دریا را ثبت کنیم. در این برهه رو به علم آوردیم و جست‌وجوی خودمان را روی مرجان‌های دریایی متمرکز کردیم. اشاره به این نکته ضروری است که از نظر ما علم، تکنولوژی و هنر هیچ‌وقت از هم جدا نبوده‌اند. می‌توان به پیشرفت علم هواشناسی در کارهای ترنر یا می‌توان به علم ترکیب رنگ‌ها در کار امپرسیونیست‌ها در تاریخ هنر اشاره کرد. در کتابی با عنوان «تاریخ هنر زیبا» اثر اس‌کین، به خوبی به این مسئله پرداخته شده است.

🔴 وقتی صحبت از پناهندگی می‌کنیم، تصویری از قلمرو مرزها، انسان، مرگ انسان‌های مظلوم که با دنیایی از آرزو و امید به هر دلیلی تصمیم به مهاجرت گرفته‌اند در ذهن متبادر می‌شود. قبل از اینکه در نمایشگاه حضور پیدا کنیم، این تصاویر به ذهنم می‌رسید اما با دیدن دو نابالوی پرمرغوب و نگاه خاص و ایدئولوژیک، تمام جعبه‌بینی من به‌عنوان مخاطب به هم ریخت و به نوعی تعاریف ذهنی مخاطب درجه‌هایش فراسوی ساده‌اندیشی ناشی از تکرار مکررات موضوع پناهندگی باز و با علامت سؤال‌هایی مواجه می‌شود و برای لحظاتی در حالت اجبار خود را به جای مأموران مرز می‌بیند و در مقام دیده‌بان مراقب مرزها به تصاویر می‌نگرد. این نگاه آوانگارد و جسورانه و درعین حال دلهره‌ور شما حاصل چه مرحله‌ای از درونیاتان است و این دغدغه‌محور به آفرینش این تابلوی پر از مفاهیم استعاری رسید؟

احمد مرادی: همان‌طور که در ابتدای صحبت گفتیم، دغدغه اصلی ما انتخاب زاویه دیدی بود که هرچه بیشتر از بازنمایی رسانه‌ای دور باشد. از نظر ما رسانه‌ها با تکرار تصاویر کلیشه‌ای مصائب پناه‌جویان را به تصاویری کاهش داده‌اند که مخاطب به آنها عادت کرده و هیچ جایی برای تأمل برای آنها باقی نمی‌گذارد. بنابراین تلاش ما در این پروژه این بود که با ارائه موضوع مهاجرت متنها از زاویه دیدی متفاوت جنبه‌های دیگر موضوع را نشان دهیم. باید بگویم که قرار است تا متفاوت این نمایشگاه با کمی دیرتر کتابی چاپ کنیم که در آن این طرز نگاه را بیشتر تحلیل کرده‌ایم. این کتاب مجموعه چند مقاله است که به وسیله استادان مطرحی که بر موضوع مرز و مرزبانان کار کرده‌اند، نوشته شده است.

🔴 آثار شما را می‌توان از زوایای متفاوتی بررسی کرد و هر کدام باز به دنیای مفاهیمی عمیق‌تر وارد می‌شوند. برای دستیابی به گستره وسیع مخاطبان به همه جوانب، جامع‌نگرانه برداخته‌اید. شما این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این نگاه درست است؟

احمد مرادی: همان‌طور که در جواب سؤال قبلی گفتیم، دقیقاً تلاش ما همین بوده که فضای تأملی بیشتری را به وجود آوریم. امید ما این است که مخاطبان بتوانند به پناه‌جو و موضوع پناهندگی عمیق‌تر نگاه و فکر کنند. نکته‌ای که من فکر می‌کنم در اینجا حائزاهمیت است این است که نشان دهیم در پدیده مهاجرت، سازمان‌های بین‌المللی و ملی، مرزبانان و تعداد بیشمار افراد دخیل هستند که در اکثر موارد در تحلیل‌ها یا آثار هنری حضوری ندارند. به همین دلیل بود که ما از مرجان‌ها در این اثر استفاده کردیم، چراکه معتقدیم مجموعه‌ای از عوامل و دانش‌های گوناگون به پدیده مهاجرت شکل داده‌اند. مسئله مهم دیگر نقش تکنولوژی و فناوری‌های نوین است که جهان ما را به جای متفاوتی تبدیل کرده است. از سویی دیگر، با آغاز ظهور علم مدرن، تکنولوژی در خدمت قدرت بوده و با ما بود، ما حوزه‌های امنیتی بیشتر مشهود بوده است. در آثار این نمایشگاه تکنولوژی در مرزا اهمیت خاصی دارد و تمرکز از آثار نشان‌دادن درهم‌تنیدگی تکنولوژی و هنر است. شاید این هم به نوعی دلیلی باشد تا توجه مخاطب به حوزه تکنولوژی و تأثیر آن بر زندگی ما معطوف شود.

حراج یک مدال برای هزینه درمان یک نوازنده

گروه هنر: محسن شریفیان نشان فستیوال جهانی خود را برای درمان یک نوازنده هرمزگانی به حراج گذاشت. براساس خبر رسیده، چند روز پیش ایسنا درباره بیماری موسی کمالی – نوازنده جنوبی ساز چهله – که با توجه به بالا بودن هزینه درمان و عمل جراحی، ماه‌هاست با درد دست‌وپنجه نرم می‌کند، گزارشی را منتشر کرد. در همین راستا، محسن شریفیان نوازنده و آهنگ‌ساز و پژوهشگر موسیقی نواحی که برای اجرا در سی‌ودومین جشنواره جهانی ن‌اینان به اسپانیا سفر کرده بود، پس از اجرا و کسب دیپلم افتخار و مدال این رویداد جهانی، نشان هنری خود را به حراج گذاشت تا سهمی در تهیه هزینه‌های درمان موسی کمالی – نوازنده جنوبی – داشته باشد. شریفیان دراین باره مطلبی را در صفحه اینستاگرام خود منتشر کرد و نوشت: «مدال سی‌ودومین فستیوال بین‌المللی نوازندگان نی‌اینان جهان. می‌خواهم این نشان، نشانه‌ای برای قدردانی از دستان هنرمند هرمزگانی، موسی کمالی، سازنده و نوازنده ساز محلی بندرعباسی باشد که متأسفانه این روزها با بیماری و درد همونا شده است و سازش، کوک نیست! هزینه درمانی پیش‌بینی‌شده، ۲۵ میلیون تومان است. با اینکه می‌دانم این سمدال ارزش مالی ندارد، ولی آن را همین‌جا به حراج می‌گذارم و درآمد حاصل از آن را با هزاران آرزوی سلامتی و روزهای روشن و تسریع پروسه درمانی برای ایشان، تقدیم خواهم کرد».



پالت محمد حاتمی در ایرانشهر

گروه هنر: «پالت» عنوان تازه‌ترین اثر نمایشی محمد حاتمی در مقام نویسنده و کارگردان است که از روز یکشنبه، ۲۸ خرداد در تالار استاد ناظرزاده‌کرمانی تماشاخانه ایرانشهر به صحنه می‌رود. نمایش «پالت» به نویسندگی و کارگردانی محمد حاتمی از روز یکشنبه، ۲۸ خرداد به حضور تعدادی از بازیگران تئاتر، سینما و تلویزیون در تالار استاد ناظرزاده‌کرمانی تماشاخانه ایرانشهر اجرای خود را آغاز می‌کند.

محمد حاتمی که چندی پیش نمایش «همسگانه اورنگ» در تماشاخانه پایتخت (کنش معاصر) روی صحنه برده بود، درباره تازه‌ترین اثر نمایشی خود گفت: پالت ترکیبی است از همه دغدغه‌هایم از انسان و جوهر نمایش. انسان و سرگشتگی‌هایش. انسان و دل‌مشغولی‌هایش. انسان و خودش. دنیایی پر از تشویش و بی‌قراری. نگاه منتظر. پالت یاد همه شبگردهای سرگردان شهر خاموش است و کلید کلمات آن از جایی‌جان گرفت که شعر جاودان رمزگشونه مردی جاودان را با گوش من زخم‌نرم کردم. مردی از دیار این زمان که در همه دگرپرسی‌ها و مشکلات سرزمین؛ «مولانا» کیست در دیده که از دیده برون می‌نگرد! یا چه شخصی است که گوئی که منش پیرهم. این بیت همه کلام پالت است، همه رنگ‌ها. گروه موسیقی «پوینت» به سرپرستی حسام هوشیانی، در اجرای موسیقی نمایش را برعهده گرفته‌اند. نمایش «پالت» به نویسندگی و کارگردانی محمد حاتمی و تهیه‌کنندگی امیرحسین پورعظیمی از امروز یکشنبه، ۲۸ خرداد در تالار استاد ناظرزاده‌کرمانی تماشاخانه ایرانشهر به صحنه می‌رود.

نقدی بر فیلم «برادرم خسرو»

دوروی سکه ناخودآگاهی

کورش جاهد: به‌عنوان فیلم اول کارگردان، اثری تأثیرگذار و جالب‌توجه از آب درآمده که با انتخاب یکی از انواع اختلالات روانی برای یکی از شخصیت‌های اصلی فیلم به روایت داستان و موقعیت خود می‌پردازد. هرچند به‌لحاظ شکل‌گیری یک درام سینمایی، می‌توانست اختلال یا بیماری‌های خطرناک‌تر دیگری جایگزین اختلال «دوقطبی» Bi Polar یکی از شخصیت‌های اصلی (با بازی شهاب حسینی) برای این داستان در نظر گرفته شود تا نشان دهد چگونه افراد مختلفی در خانواده و جامعه درگیر مسائل و مشکلات آن هستند؛ مانند تجربه‌های مختلف سینمای جهان مانند «مرد بارانی» یا بازی داستان‌های هافمن و تام کروز که به اختلال یا بیماری «Autism» می‌پردازد یا مشاهده لائتم سندرم «آسپرگر» که مثلاً در شخصیت «فارس‌ت گامپ» با بازی تام هنکس سراغ داریم یا اختلال دوشخصیتی Multi Personal Disorder که در شخصیت‌های دوگانه فیلم «باشگاه مبارزه» Fight Club با بازی برد پیت و ادوارد نورتن مشاهده می‌کنیم و بسیاری از فیلم‌های دیگر که مستقیم یا غیرمستقیم به اختلالات شخصیتی یا بیماری‌های روانی در افراد پرداخته‌اند. اما آنچه حین تماشای فیلم «برادرم خسرو» و چالش‌های رفتاری شخصیت خسرو به ذهن متبادر می‌شود، علاوه بر پرداختن به علائم بالینی اختلال «دوقطبی» و مسائل و مشکلاتی که شخص مبتلا و همچنین اطرافیان با آن دست به گریبان هستند، مسئله لزوم توجه به تفاوت‌های فردی و رفتاری انسان‌ها نیز می‌تواند باشد. اینکه لزوماً قرار نیست همه انسان‌ها را با هر نسبت از هوش و توان ذهنی و استعدادهای روانی را نیز از یک شاخص رفتاری مشخص و چارچوب‌بندی‌شده مورد سنجش قرار دهیم، خود یکی از بحث‌های مهم و اصلی علوم روان‌شناسی و انسان‌شناسی بوده است؛ چه‌سا در طول تاریخ. افراد بسیاری از جمله بزرگ‌ترین هنرمندان و نوابغ جهان هم الزاماً از منش‌های رفتاری یکسان و منطبق با هنجارهای منضبط اجتماعی برخوردار نبوده‌اند، چه‌سا رفتارهایی تا مرز جنون و ازهم‌گسختگی‌های روانی را نیز از خود بروز داده‌اند. از سوی دیگر در بررسی نمادین شخصیت‌های فیلم می‌توان این نکته را هم در نظر گرفت که شخصیت خسرو نمادی از بروز رفتار دوگانه‌د و نابالغ از یک فرد به ظاهر بالغ است درحالی‌که هم‌زمان برادرش ناصر، نمادی از رفتاری والدانه و کنترل‌گرانه است که می‌تواند نمونه‌های رفتاری این دو برادر را مانند دو روی سکه رفتاری «گودکانه» و «والدانه» یک شخص واحد در نظر گرفت که البته در مقابل دوربین سینما در هیئت دو شخصیت متمایز و جداگانه جلوه کرده‌اند. نگاهی نمادین و نشانه‌شناسانه که امروزه در بسیاری از فیلم‌های سینمای جهان هم قابل بررسی و استناد است؛ به این شکل که فیلم با ظرافت خاصی نمایش خصوصیات متفاوت و چندانکه یک شخصیت واحد را از طریق پرداختن به خصوصیات و کنش‌های رفتاری ذهنی‌دو یا چند شخصیت سینمایی به معرض نمایش می‌گذارد. دغدغه‌های برادری کنترل‌گر و بیش از اندازه منضبط که به دلیل حفظ آبرو و امنیت و آرامش زندگی خانوادگی‌اش، رفته‌رفته از رفتارهای خارج از چارچوب برادرش منجر شده و راه خشونت و درگیری و مصیبت را در پیش گرفته تا جایی‌که تصمیم می‌گیرد برادر نگوین‌بخشش را از طریق مصرف داروهای مخدر و آرام‌بخش هرچه‌بیشتر تحت کنترل در آورد... هرچند در طول فیلم بیننده در مقابل رفتارهای‌گاه پرخطرانه و خارج از کنترل خسرو گاهی هم می‌تواند حق را به ناصر، برادر بزرگ‌تر نیز بدهد که رفتاری قییم‌بانه‌تر در پیش بگیرد. از جمله اینکه برادرش را پس از ایجاد بی‌نظمی و شیطنت سرس‌میز غذا با کمی خشونت فیزیکی راهی اتاقش می‌کند یا رفتار کنترل‌گرانه ناصر پس از اینکه خسرو از صدای آژیر درگیری یکی از همسایه‌ها به شدت عصبانی شده و با رفتاری شدیداً پرخاش‌جویانه اوتمیل همسایه را تخریب می‌کند اما گاهی نیز رفتارهای کنترل‌گرانه برادر بزرگ‌تر تا حدی آزاددهنده و بی‌مورد به نظر می‌رسد. مثلاً سرزنش‌کردن خسرو برای خرید هدایایی که برای برادرزاده‌اش تهیه کرده یا هنرنمایی و آوازخواندن او در معابر شهر برای کسب درآمد که مثلاً در یکی از این صحنه‌ها خسرو را در حال خواندن یکی از ترانه‌های معنی‌دار فریدون فروری می‌بینیم؛ هنری که با وجود داشتن بسیاری و اختلال شخصیت، استعدادش در خسرو به وفور یافت می‌شود... و به این ترتیب رفتارهای برادر بزرگ‌تر از کنش‌های تا حدی قابل دفاع و منطقی تا رفتارهایی کاملاً خشونت‌آمیز و دیکتاتورمابانه در نوسان است که تا انتهای فیلم در یک تحلیل کلی، تعدداً و به‌درستی امکان یک قضاوت صد درصد دقیق را درباره برادر بزرگ‌تر از بیننده سلب می‌کند. ضمن اینکه به لحاظ روان‌شناسی، باز هم می‌توان از نگاهی دیگر‌ریشه پرخاش‌های هنجارشکنانه و بیش از حد تحریک‌گرانه برادر کوچک‌تر، خسرو را به نوعی از رفتارهای بیش از اندازه کنترل‌گرانه و حتی مستبدانه برادر نیز جست‌وجو کرد... گذشته از اینکه ما تنها می‌توانیم مشکلات مختلف خسرو را در محیط منزل برادرش ناصر مشاهده کنیم و فیلم به عمد یا غیرعمد از نشان‌دادن سایر مشکلات اجتماعی این شخص برای ما خودداری می‌کند. از سوی دیگر مسئله همسر ناصر (با بازی هنگامه قاضیانی) هم درخور توجه است که ظاهراً تا چندی پیش به حرفه دندان‌پزشکی اشتغال داشته، اما به دلیل ناراحتی‌های روانی، امکان ادامه کار در این حرفه را به توصیه و اجبار همسرش پیدا نکرده است، چه‌سا کار نکردن و خانه‌نشین‌شدن همسر ناصر نیز می‌تواند به نوعی ریشه در رفتارهای محدودکننده و مستبدانه ناصر داشته باشد که درنهایت با باردارشدن این زن، منجر به افسردگی و خانه‌نشینی او شده است. درحالی‌که باز هم مشاهده می‌کنیم که تقریباً در اغلب موارد همسر ناصر نیز در همه دگرپرسی‌ها و مشکلات حاصل از بیماری خسرو، جانب خسرو را گرفته و حتی از خود ناصر هم نسبت به خسرو دلسوزتر و مهربان‌تر به نظر می‌رسد... هرچند باز هم از لحاظ دراماتیک و نشانه‌شناختی مشخص نمی‌شود دقیقاً چرا شغل دندان‌پزشکی برای شخصیت‌های این فیلم در نظر گرفته شده؟ و اگر مثلاً به جای این شغل، حرفه پزشکی، مهندسی یا تدریس موسیقی را فیلم‌ساز عزیز برای شخصیت‌هایش در نظر می‌گرفت، چه تفاوت خاصی در شکل‌گیری روند داستان و درام و نظام نشانه‌شناختی فیلم ایجاد می‌شد؟

با این حال، به نظر می‌رسد همچنان تلاش و انگیزه اصلی فیلم، گذشته از نمایش مشکلات نمونه‌وار فردی و خانوادگی انسان‌هایی که دچار اختلال شخصیتی «دوقطبی» هستند، صورت گرفته، چراکه قطعاً نیاز و ضرورت شناخت این‌گونه تفاوت‌های خلقی و روانی تا حتی شناخت بیماری‌های مرتبط با روان انسان برای جامعه و خانواده‌ها لازم به نظر می‌رسد، تا به دور از قضاوت‌ها و برخوردهای ویرانگر و تنش‌های بی‌مورد که اغلب به دلیل عدم شناخت نسبت به مشکلات اختلالی و روانی، با رنجش و ناراحتی و کدورت میان افراد همراه است، به شناخت هرچه‌بیشتر نسبت به تفاوت‌های خلقی و اختلالات شخصیتی در روانی در جامعه و میان خانواده‌ها منجر شود.

ادامه از صفحه ۹

باور اینکه بدترین برنامه‌ها و رویدادهای تلویزیون هر سال در مناسبت‌ها رخ می‌دهد، چندان دشوار نیست! اصلاً ما کشور مناسبت‌م و انتظارات را بر پایه مناسبت تنظیم می‌کنیم! اما تلویزیون با دودلی‌هایش بدترین برنامه‌های مناسبتی را تحویل‌مان می‌دهد! مثلاً به برنامه‌های هرساله ساعات آغاز سال جدید نگاه کنید تا بدانید از چه حرف می‌زنیم؛ در تقلید از برنامه‌های نوروزی شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای، تلویزیون دودل ما و مجریان نوروزی‌اش واقعاً پد طولانی دارند! و عجب! که عملکردشان بد و اغراق‌آمیز است و به‌هیچ‌وجه در تناسب با ساختار و شاکله برنامه‌های تلویزیون در طول سال نیست و رقابتی سخت تهی از ارزش‌های فرهنگی بین همه ایشان در جریان است که در تقدیس هیچ، از یکدیگر پیش بیفتند! هرساله تعدادی از بازیگران و ورزشکاران و خوانندگان (اغلب درجه پایین‌تر) را می‌آورند و کوله‌باری از سؤالات زرد و بی‌اهمیت و بی‌خاصیت را روانه اعصاب و روان مردم می‌کنند تا مثلاً سال بیننده را تحویل کنند! آن‌هم با خنده‌هایی ماسیده برب لب و حرف‌هایی که خود گوینده‌اش هم می‌داند هیچ ارزشی ندارد و با

شرم و به اصرار مجری دارد بیانش می‌کند! و دکورها و لباس‌هایی مثلاً فاخر که به تن برنامه و مجری‌اش زار می‌زنند و در تناسب با هیچ‌کجای این رسانه ملی دودل و کشور و فرهنگ و آداب آن نیست و باز هم قس‌علی‌هذا!...



مدل بسیاری از برنامه‌های گفت‌وگومحور تلویزیون، کشکولی و دودلانه است؛ هر خرت‌پوریتی را می‌توان در آنها دید! به‌طورکلی هم تمرکز روی چند آدم ثابت و مطمئن است! میهمان‌ها از خندوانه می‌روند به دورهمی و از آنجا هم به یک برنامه دیگر و بعد هم یک برنامه دیگر و... مشخص است که گردش بین یک عده‌ای تقسیم‌شده، عده‌ای مشخص و معلوم! (یعنی میهمان سرشناس و سلبریتی و توجه عمومی می‌طلبیم مثل تلویزیون‌های دنیا، اما کنترل می‌کنیم تا مبادا!...).

یک مطالعه کوچک در سال نشان می‌دهد از نگاه تلویزیون ایران، همه سینما و هفت هنر دیگر خلاصه شده‌اند در چند هنرپیشه مشخص! ما حتی بازیگران دیگری هم نداریم؛ همین چند هنرپیشه همیشگی هستند و بس! و البته چند فوتبالیست و کارشناس

معلوم در برنامه‌های ورزشی و چند خواننده معمولی در برنامه‌های مناسبتی و یک هویتی و چند چهره سیاسی و قس‌علی‌هذا!...

رسم بر این بود که در گذشته، تلویزیون موجب چهره‌شدن افراد می‌شد؛ اما حالا این چهره‌ها هستند که باید برای حفظ تلویزیون به کار گمارده شوند! فقط اشکال کار این است که شکل انتخاب‌های تلویزیون بسیار محدود است و از فرط تکرار حضور عده‌ای از این عزیزان در برنامه‌ها، آن خاصیت‌شان یا از بین رفته یا کم‌اثر شده است.

اکنون و با این اوصاف و فقط در همین حد که اشاره‌هایی گذرا شد، آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که تلویزیون‌ما واقعاً دودل و نیازمند تحولی جدی است؟! اصلاً برای جمعیت جوان کشور در همین تابستان پیش‌پیش‌روی در چنته دارد!



اگر تلویزیون ایران دودلی‌هایش را مرتفع نکند و از چیزی که درحال‌حاضر می‌بینیم، عبور نکند، قطعاً در دیگر حوزه‌ها و به‌طورکلی در مناسبات فرهنگی و کلان کشور نیز اثرگذار خواهد بود؛ آن‌هم به شکلی معکوس.